

چپ در آمریکا

اندیشه‌هایی برای دهه ۹۰

ویکتور والیس

ترجمه: مجید مددی

From: Monthly Review Vol.43 (June 1991)

می‌خواهم در این جا بر آن تأکید کنم، معمولی است از
ورزشگسنگی مارکسیسم که در میان جنبش‌های
مترقی در غرب و به ویژه ایالات متحد آمریکا اعتبار
یافته است. دلایل که توضیحی را در این زمینه
شوروی می‌سازد آن است که اکثریت قریب به
اتفاق فعالان چپ برای مدت زمان درازی رؤیای
شوروی و افکار آن را تجسم انحراف مسه از روش
دموکراتیک حاکمیت طبقاتی کارگری می‌دانستند که
توسط مارکس در آتش به نام کمون پاریس بیان
شده است. البته باید این را به حساب آورد که چنین
انحرافی از اصول مارکسیسم [هرگز دلیل کافی
برای دست کشیدن آن‌ها از سوسیالیسم که انقلاب
روسیه از آن نشأت گرفته بود، نبود. پیش از چپ روشن
شدن نهایی آگاهی دروغین، با بیستی تالیسی
پیش‌تزی را به نسبت نه‌یادی شد. اولیه آن، در یک
رویه دموکراتیک سرکوبگر ثابت شد؟
برای پاسخ به این پرسش با بسبب وضعیت
سیاسی کنونی در ایالات متحد آمریکا به ویژه
پیش‌بینی پیامبرگونه‌ای که در ندادی امر به آن اشاره
گردد، در نظر گرفته شود مبارزه‌ی مرگ
مارکسیسم مستقیم با سبب جود پدید در حوزی
ایدئولوژیک از چیزی که نظام سرمایه‌داری به طور
مذموم در قلمرو فکری به انجام می‌رساند، یعنی
تابدوی هر گونه سرود نیوانگلی نظام
الغشی ایدئولوژیک برداشته نشانی اقتصادی
سرمایه‌داری، کنترل رسانه‌های گروهی است.
کنترلی که به طور گسترده‌ی فرهنگ بازگشت
دست‌های سیاسی چپ را محدود می‌سازد مبارزاتی
نظریه‌پردازی کمونیسم، مرگ مارکسیسم و
مشکلات سوسیالیسم، که به عنوان عبارات
مترادف و قابل جا به‌جا کردن به کار گرفته می‌شوند.
فرما نظریه به صورتی غیررسمی و جود کار به
قضیه‌های ذهنی بدل شده است. [به نحوی که]
هرگونه اشاره‌ای حتی بر این‌که این قضیه به ظاهر
به بیستی ممکن است عبارتی همراه‌کننده باشد
ناراضی توضیح مفصلی است و توضیح از این که موجب
بی‌اعتنایی مردم شود.

نظامی مخالفان ملی‌گرا و سوسیالیست نیست، این‌که
شامل می‌شود کردن زندگی جماعت‌های مستقل، از
طریق تأثیرات کسب‌کننده و خودکننده تلویزیون،
تجارت مواد مخدر و سبزه‌های گروهی نیز هست.
ایالات متحد به عنوان پایگاه و مرکز سرمایه‌داری
جهانی از نظر مزایای تولید می‌کند که بتواند سهمی
چنان را مورد تقدیر قرار داده و زیر سلطه بگیرد، در
حالی که هم‌زمان از لحاظ داخلی - در داشتن تعداد
زنانی از هم‌ی کشورها چو تو است!
به طور خلاصه، نظام سرمایه‌داری هنوز به
همان اندازه مغرب‌زبان‌ار است که در گذشته بوده
و هر چه پیش‌تر باید زبانی‌ار تر خواهد شد بنابراین
شالوده‌بینی برای مارکسیسم یعنی جست و جوی
سیستماتیک اثرات توتالی برای نظام سرمایه‌داری،
فکرکز نیرومند تر از امروز نبوده است.

۲. هنوز همه‌چیز خوب نیست:

با این‌که امروزه نیاز به پاسخ مارکسیستی به
[رویدادهای جاری] در به افزایش است با وجود این
اعتماد سیاسی آن به نحو غلبه‌ی‌داری در ستون رفته
است. این هر دو جنبه در حالی که در یک سطح
متضاد و تناقض آمیزت ول به هر چه در امر شایع با
یکدیگر نیستند.

آخرین سده‌های که بر اعتبار سیاسی
مارکسیسم وارد آمد، قوه‌ی‌داری کشورهای اروپایی
خاوری و دیگر مناطق جهان بود که رژیم‌های آن‌ها
سزاوارت پیروی خود را از اصول آن اعلام کرده بودند.
در چارچوب کشورهایی که به طور مستقیم تحت
تأثیر این قوه‌ی‌داری قرار گرفتند، تصور عمومی از
مارکسیسم به طرز قابل فهمی متغی بوده است. ولی
چیزی که برجسته و قابل ملاحظه است و من

پیش‌بینی پیامبرگونه غرب با جشن گسترده‌ی
که مطبوعات سرمایه‌داری بر مرگ مارکسیسم
گرفتند، به تحقیر پیوست. چرا چنین وضعیت پیش
آمد، چرا مسئله مهم است و چه می‌توان کرد؟

۱. گزارش مرگ افتراقی امیز است:

برای آن‌که بتوان مارکسیسم را به گونه‌ای
نوجود پذیر تفکر کرد سرمایه‌داری باید راز زندگی
ابدی را بیابد. از آن‌جا که سرمایه‌داری نظام روابط
اجتماعی است، چنین قاتل‌پذیری و بطایر با بیستی بر
چیزی بیش‌تر از ظرفیتی استوار باشد که بر
پاشگرفتار مسلط شده و آنان را به سکوت وادارد
بدین معنی که نظام سرمایه‌داری آن توانایی را به
دست آورد تا مسائل را که هر لحظه چالش‌برانگیز
چندیدی را به میدان می‌آورد، حل کند.

اما نتیجه که هیچ‌یک از رویدادهای اخیر
جهان موجب پیشرفت در این زمینه نبوده است
بر که بر عکس، شکاف میان فکر و تروت‌تر هر زمان
دیگر عمیق‌تر شده و این به تنها دو معیار جهانی
سابق است که حقا درین خود کشورها [ایستاده]
فصلی نیز به چشم می‌خورد و جایی که این رویداد
به وقوع نیوسته تنها به واسطه‌ی وجود نفیست‌های
کارگری و انقلابات آن‌ها و تأثیر و نفوذ آندیشه‌ی‌های
سوسیالیستی بوده است.

به علاوه اصول [نظام] سرمایه‌داری، تا آن‌که در
مقاله با بحرانی‌های زیست محیطی تاسارگاز است.
عقلانیت بوم‌شناسانه به سادگی با تعهد برای رشد
تحت هر ضامتی هم‌زمان نیست.

چنین به نظر می‌رسد که یگانه امید
سرمایه‌داری برای بقای دراز مدت در گرو تغییر او در
ایجاد ابزار تجزیه‌ی‌داری است و این محدود به سرکوب

و عمده شدن شکل های خاص و متفاوت از پیرودگی و ستم - رشد یافته و متحول می گردند آن چه باقی می ماند پیوندهای این میان نظام از یک سو و تحلیل و پیش از سوی دیگر و این کنشی است که برای همیشه با نام مارکس در پیوند خواهد بود و عدم پذیرش آن تن در دادن و سازش با مکانیسم واکنش درونگای است که سرمایه را با تحلیل می کند

۴. ستم طبقاتی و فشکال دیگر آن:

یکی از عظام ترین بحث های که همواره مارکسیست ها یا ضدمارکسیست ها در دفاع از عقاید اجتماعی پیش می کنند این است که مارکسیسم به غلط ستم طبقاتی را از دیگر فشکال آن به بیرون ستم جنسی و نژادی می داند و آن را برحسب می کند

من بر این گمانم که می توان محور بحث و با آن مقابله ای یک شکل از ستم با دیگر فشکال آن به بحثی زیربنایی چونگونی فائق آمدن بر پدیده ستم به طور کلی، تغییر داد نکته ای اصلی و اساسی که به آن باز خواهیم گشت این است که فشکال مستف ستم در ارتباط متقابل با یکدیگر بوده و متقابل در چارچوب یک نظام قدرت که خود بر پایه ی طبقه استوار است تقویت می شوند البته این بحث درای سبب دیگری نیز هست که به بررسی و ابطاع پیش نوی نیازمند است

نخست، مفهوم که مارکسیسم در قالب آن به ما رسیده است، مفهومی است که به هستی تحویلی نابینا و نورن ساز آن که در معادلات آن نام برود، اشاره می کند. یعنی تاکنون بر مباحثین و تحلیلگر [پذیری] نظام سرمایه داری، همه ی آنهایی که این تأکید را می پذیرند، چه مخالفت و چه نخواهند، در چارچوب مارکسیسم عمل می کنند. این موضوع و مسئله تاریخ روشنفکری است که مستقل از تمامی افراد در بر جنب و جبه دیگران است. آن چه مارکسیسم مقصود می نیست به آن اشاره نمی کند همانا ازین تفریق با مارکس یا مارکسیست های مشخصی است روی مباحثات خاص، چون جنسیت و نژاد باید متوجه همه ی این موضوعات و مضامین را که چارچوب کنشی در تحلیل ما می بیند تا زیم می آن که با مگرش های گه گاهی جهت دیگر، و اشتیاق آمیز گشتن گامان دچار تزلزل و سستی شیب و امین انتقاری کاملأ صادق در چارچوب جریان اصلی گفتمان علمی و سیاسی است که ناپزی نیست حتی به آن اشاره نگردد اما هنوز طبقه که مفسران چهره آن اصلی، غالباً مارکسیست ها در دفاع به دیدمی افرادی متعصب می گردند آن ها [مارکسیست ها] نیز مستفان خود را به چشم

اشخاصی چون که میراث فرهنگی و روشنفکری معیوب تا زبان شان کرده است، می بینند مستفان چسبید مارکسیسم گاهی اتهام شایه ی جین شریک جرم را کار می برند

دوب آن هاری که مارکسیسم را به بی اهمیت جلوه دادن اشکال غیر طبقاتی ستم متهم می کند اغلب پیشی بیش از اندازه محدود نسبت به طبقه کارکنند اختلاف های بی شمار خود را مغایب فریستی از کنگفات جین کارگران، زنان، و مردم

رنگین پوست قرار می دهند اما چه تعدادی از آن ها در واقع توجه می کنند که زنان و مردم رنگین پوستی که مغایب آن ها هستند، خود را در عین حال جزو کارگران و مردم زحمتکش به حساب می آورند آن به معنای آن نیست که به ویژگی های نژادی و جنسیتی بایستی اشاره شود بلکه به معنای آن است که به مگرش نشانه گذاری های طبقاتی وسیع تر و جامع تر و فراگیر تر است. اگر گروهی که از جهت جنسیتی و نژاد استعمار شده و تحت ستماند به هواداران کارگری قرار گیرند، شخص به سادگی ممکن است چنین برداشت کند که طبقه کارگر بودن مستلزم سبب ستمی بودن و عدم بودن است

بسیار کوچکتر از آن چه واقعاً هست، در نظر گرفته می شود اگر به طبقه ی کارگر واقع نگاه کنیم تفاوت های جنسی و نژادی به عنوان چیزی عادی و باهوشی در نظام پندم قرار می گیرند ولی در عین حال به سادگی مستغرق در قیسه دادن به آن ها اشاره داریم. این سبب به معنای جایگزین کردن نیاز برای سازماندهی حاصل ستم دیدگان که راستی مفهوم غیر طبقاتی نیست بل که عموماً با کدیوی است و شایعش که در آن چنین سازمان های شخصی قائم خواهد بود که توانایی های خود را برای تغییرات جنسی که در نیاز اعضای آن حاصل، گرد آورند

همچنین اختلافات طبقاتی در مقایسه با سایر شدت افغان اجتماعی دارای ویژگی خاصیت هستند طبقات بنا بر تعریف ما می باشد، می توان درماری برابری میان آن مرد صحبت کرد و نیز ممکن است درماری برابری میان گروه های مستفان نژادی و قومی گفتگو کرد اما نمی توان درماری برابری میان طبقات مستفان و نژاد و کارگر مطرح گشت. طبقه ی سرمایه دار نمی توانست وجود داشته باشد اگر غیر طبقه ی کارگر مسلط نبود تنها راه ایجاد برابری میان اعضای طبقات مختلف بر تداومین طبقه به عنوان مفهومی اجتماعی است و این، هم صادق ترین و هم مشکل ترین مامع است که می توان بر این فائق آمد. ساده است در این مفهوم که طبقه استا ستم های تعددی انسان ها بنند و می توانست از میان بیرون در حالی که افراد [طبقه] باقی بمانند. اما دفع مواج به

دلیل وجود عوامل علویت کننده ی تاریخی، پایداری و غیره که توسط طبقات حاکم ایجاد شده است، کار اساسی نیست. تمركز و تراكم این طبقه - یعنی كوچكی آن استیجاب و همگنی آن، یوتوی سازمانی آن - منحصراً از آن در برابر هوگوته تغییر شكل جسمی دروسی مادوم می سازد. در عین حال، قدرت اجتماعی آن گسترده و مبسوط است و پیوستگی و همسازی دارد. صرف نظر از مکانیسم های اجرایی و تحمیل که فراتر از ویژگی گروه های غیر طبقاتی است [سطح همی سفید پوستان یا بچه می مردم]

چهارم یا پذیرش قدرت تعیین کننده ای که به وسیله ی سرمایه اعمال می شود هنوز می توان این پورش را مطرح ساخت که تا چه میزانی همه ی آن هاری که بیرون از حیطه [قدرت] طبقه ی سرمایه دار قرار دارند متعلق به مفهومی هستند که به زبان طبقاتی ستمگش ترین مردم، یعنی طبقه کارگرانند. البته است که موضوع در این جا مطرح شود زیرا اغلب بحث و استدلال می شود که وجود یک طبقه میانی بین سوسال داران و کارگران اصیبت ناشی نگرشی غیر طبقاتی به موضوع های جنسیت و نژاد و ایالات می کند. من تصور نمی کنم متخالی بحث و جدل دراز مدت و تمام ناشی، میزانی این موضوع که می توان روشنفکران، همیبتان و اشخاص حرفه ای را طبقات ادعا کنای در جامعه سرمایه داری به شمار آورد. سرمایه داران و دی از باطاف یا موضوع مورد علاقه کسی مان چند کنای است که باید به آن ها اشاره کرد. اولی اینست که در خصوص نژاد و ویژگی می توان به پیوستگی های مهمی در زمینه ی برابری بیرون از چارچوب میازاری طبقاتی دست یافت، چرند، شگفتی است همان افرادی که در متن محدودی تعیین شده ای پذیرش کاملأ به دست آورده اند. همچنان در کنگ احسان انگواری و نظری ستمی بالی به [حدا] هنگامی که که از آن متن بیرون روند. [د اکثریت طبقه ی زمان و اکثریت اطماع مردم رنگین پوست به به طبقه ی سرمایه دار، تعلق دارند و نه از ش و همزات حرفه ای بر مبر دارند و] اساسی که خواهد به ستمی که بر پایه ی نژاد و جنسیت استوار است با این ندد هم مستطاب برای اکثریت در ادیان و عه شیروستندیم برای آنی که مواج طبقاتی میانی و اشغال کرده اند. تا آنجا با اصیبت و مخالفت نژادی سوسا به نادر و به وسه آسونه ها اشغال گام. ارزش برابر یک کنگ فریستی کوچک کارن، سوشلیزم و ایمان و غیره است. حاصل همه ی این ملاحظات این است که جتا اگر بخواهیم کسی واضح باشد در این ستم غیر طبقاتی باشد، شخص نخواهد توانست پیش از گام های بسیار اولیه ای در راه، هام برادر می آن که

در سیاست‌های با گرایش‌های طبقاتی گرفتار آمد
تشکیل درست هر اتحاد مردمی بر پایه‌ی طبقاتی
موضوع بسیار پیچیده‌ای است. ولی نقش تعیین
کننده سرمایه در شکل‌بخشیدن به جامعه‌ی موجود
را بسطاً نمی‌توان مورد توجه قرار داد. سهم
مارکسیسم علاوه بر مباحثه‌ی خود تحلیل‌نشان
[طبقات] تلاشی بی‌وقفه و پیگیر در راه ایجاد بدیل
انترناتیونی بوده است که بتیقد نیازهای اکثریت را
عکس سازد.

عمل سیاسی مارکسیست‌ها تا آن حد که آن‌ها
در پاسخگویی به هر تشاکی‌ای از سمت ناموافق
پرده‌اند. سرلوب انتقاد است. افزون بر آن نظریه
مارکسیستی نیازمند آن است که دائماً با جذب و
همانداری بصورت‌هایی که فرچین انتقادهایی
سرچشمه می‌گیرد روبرو شود. اما آن‌هایی که به
مارکسیسم می‌توانند تمکلی به این فرایند نمی‌کنند
آن‌ها به بدنه‌ای از اندیشه و عمل می‌توانند که خود را
روی هسته‌ی مرکزی نظام گسترده‌ی ستم مستقر
کرده است. تأثیر فزاینده‌ی آن‌ها تساهل و اضمحلال
تلاش و پراکندگی [سروهای] چپ و در نتیجه
تضعیف هر گونه پاسخ مردمی به ستم خواهد بود.

۵. در جستجوی راه علاج:

سپاری از گرایش‌های برای رد مارکسیسم رایج
است با امید برای اندیشه‌ی نو. لازم به توضیح نیست
که در این عبارت طرز خویش نهفته است. چه چیزی
می‌تواند نوتر از جامعه‌ای باشد که با خودتون، با
طبیعت و با دیگران در صلح و آسایش به سر برد
فوری تو، چه چیزی می‌تواند نوتر از جنبشی مترقی
باشد که به جای واکنش نشان دادن در برابر هر
ستم و برتری جداگانه‌ی غیر، برانهد بدل به نیروی
اجتماعی منسجم، برای رشد سودا و چپ‌انجیزی
گسسته‌تر از سلسله‌ی مستمر و بی‌وقفه‌ی نظام
سرمایه‌داری برای تازگی و بدبختی
آته ستم در واقع این نیست که اندیشه‌ی کسی

نوست یا نه. دگرگونی‌های مرتبط و اطرافیان
شخص به هر حال میسر است. تازگی را موجب
می‌شود. پیش‌فروش نوست که باید مطرح شود این است
که مبنای نظری شخص چیست؟ چیزی که برای ما
چیزی خاص در این است که آیا ما فقط از نظام
سرمایه‌داری را به عنوان نقطه‌ی عزیمت مان [روش
تحلیل] می‌بینیم یا نه؟ و اگر نه می‌بینیم، پس چه
چیزی را به جای آن می‌گیریم؟

من قبلاً به این موضوع توجه کرده بودم که
گرایش عمومی این است که مارکسیست‌ها و افرادی
منتهصب یا کسانی که حاصل افراسن و
پیشگامی‌های تعصب‌آلود پیشین خواهند به شعار
آوردند در بحث پیرامون آینده‌ی جستی نیز دنیا صمد
مشابهی مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر ما به هر دلیلی
چارچوب مارکسیستی را حفظ کنیم، آن وقت
قریبانان ستم تعصب‌آمیز و کوتاه‌فکرانه به شعار
میاییم رفت. در حالی که اگر آن را رد و انکار کنیم
جهان نامحدود امکانات در به روبرو مان خواهد گذرد.
این حقوق بی‌وج و منطقی است. در مسائلی که به
ما مربوط می‌شوند، تعداد مواردی که ما حق انتخاب
داریم بسیار محدود است. و هر یک هم ستم
خودش را داراست. به علاوه رده‌های سابقه‌ی آن‌ها،
که گذشت از این حذف و کورنگار کردن به هیچ وجه
دگرگونی کننده نیست.

برای چپ آمریکا، یکی از نمونه‌های بسیار
شگفتا کننده‌ی اخیر از این ترونده لوج ساده
(Tabula rasa) در جنبش دانشجویی دهه‌ی
۱۹۶۰ بود. دانشجویان تلاش کردند با نظریه‌نگار



تفسیر اگام و رهنمودهای ساندز برای راه
خودگامی بگیرند. [آما این وجهیات بیش از
آن چه مسئولیت و پاسخگویی را تصدیت کند
سازمان و تشکلات آن‌ها را در مقابل اعمال خود و
مسئله‌ی جوینی می‌واقع‌گردد.]

وجهیات‌های مشابه و هموار، دستقابل در واقع گویز
در تحلیل طبقاتی به سود هر می‌پایانی از مبارزه و
سند است. تسلیم به قدرت بی‌سند و بی‌سنت
ناشایسته و آسیب‌ناپذیر برای ما ماند.

قد در مورد کشور و همه در عبادت دهه‌ی
شصت عنصر توجه‌کننده‌ی در نحوی تلاش مردم
برای آزادی جستی می‌گردد است. معانیات
دهه‌ی شصتی بومی مردمگراس ادون‌خوری و دولت‌وی
که متعاقباً برای مبارزه بر ضد اشکال سرطبقاتی
ستم و استثمار به عمل آمد. بیایا برای سیاست ساله
چپ حیاتی است. اما همان طوری که گرایش
تعصب‌آمیز ضد ساقاری در دهه‌ی شصت نتیجه‌ی
عکس بخشید به همان‌گونه هراسان از جنبش و
تحلیل طبقاتی نیز اکنون طاری می‌آید. مبارزگانه
است. بدین ترونده جنبش تا آن زمان که بر این
هراس فائق نیامده‌ایم به شکل متروک و حاشیه‌ای
باقی خواهد ماند.

به عنوان یاد در موقتی برای [اتفاق سخن بر]
هراس از اندیشه‌ی طبقاتی دریا در دهه‌ی شصتی در این‌ها
یک‌دست تأمل و جانش‌های عملی پیشنهاد می‌آید.
[قد] به‌ویژه‌ی‌های قسامتی [سه دست آمده
توسط] سازمان‌های تک موضوعی و امن‌توان نسبتاً
به سادگی لغو کرد.

(ب) موقتی که برای موضوع خاصی مبارزه
می‌کنند نیازمند حمایت‌گامی هستند که ملاحظه‌ی شخصی
اولیه‌شان ممکن است روی موضوع دیگری باشد.
چ اکثراً دفاع از دستارها و دستگرنان ناآرامی‌ها
به دست آوردن حداقل سهمی از قدرتی است که بر
جامعه به طور کلی اعمال می‌شود.

تا دریک به‌ویژه و رابطه میان موضوعات
[متعلق] که تحلیل طبقاتی اسملاً چیست بخش
مهمی در حفظ و تکوین تعهد فردی در دارمدمت
بازی می‌کند.

ها درگ مشترک داشتن از چنین بدبختی‌های
زمینهای برای گسختوش و تعقیب سازنده فراهم
می‌کند. بخشی با تشویق و ترویج کردن افراد جدید و
بخشی با زنده‌ماندن داشتن تجربه‌ی جسمی پیشین خود.
پاتروستد

۱. برای بحث بیشتر بر در ارتباط با این مطلب
نگاه کنید به مقاله‌ی ویکتور وایس به نام
مارکسیسم در کشورگور باجف لو نشرو به سیاست‌گیم
و دموکراسی شماره ۱۱ (اگست/سپتامبر ۱۹۹۰)